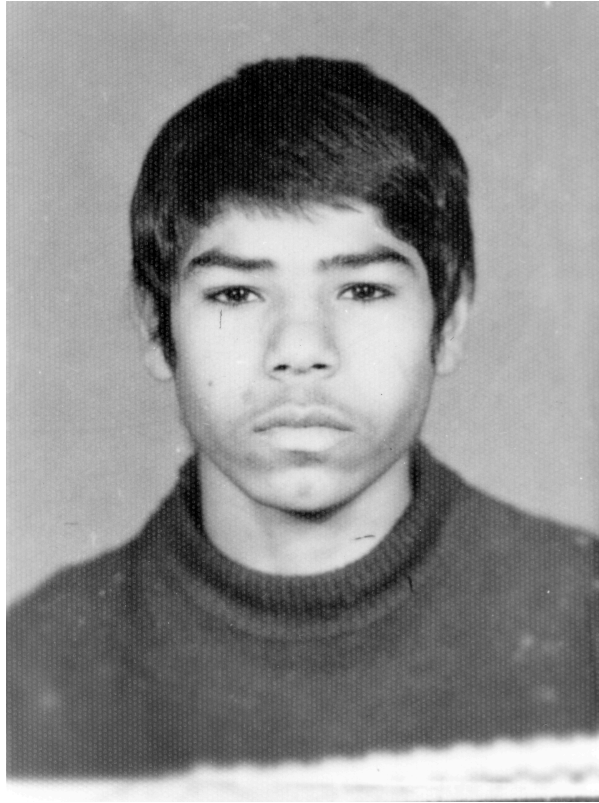


شہید محمد کریم کشفی



از بشارت علی
سامانہ جامع سرداران و دہشتگردان استان بوشہر

نام پدر	ابراهيم
تاريخ تولد	۱۳۴۳
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاريخ شهادت	۱۲/۲/۱۳۶۰
محل شهادت	فاو
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصيلات	
مدفن	

زندگینامه

شیر مردان خدا عاشقانه سلاح بر می گیرند و بر خصم زبون یورش می برند تا مظلومیتشان را بگوش جهانیان برسانند. آری فاتحان قلعه های شهادت و ایثار که مشتاقانه به استقبال مرگ می شتابند چه زیبا مرگ را در آغوش می کشند و چه خوش سرود رهایی را زمزمه می کنند ای مجاهدان راه خدا که سختیها در نظرتان شیرین و لذتبخش است. ای یاران باوفای روح ا که جان بر کف گوش به فرمان او هستید رهروان محمد (ص) که پس از قرنهای ندای اسلام راتین را به گوش جهانیان رساندید ای زنده کنان صحنه کربلا. بله شهید سوخت تا روشنی آن ظلمت را روشنی بخشد.

آری برادر شهیدمان محمد کریم کشفی فرزند ابراهیم در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای فقیر و مستضعف ولی مسلمان و متعهد به احکام اسلام چشم به جهان گشود و پدرش با نداشتن وضع مال محمد را به مدرسه فرستاد. تحصیلات ابتدائی خود را در دبستان منتظری درودگاه گذراند او دانش آموزی موفق در درس و مشق و هوش و استعداد بی نظیری بود لذا برای گذراندن دوره تحصیلی قدم به مدرسه راهنمایی ۲۲ بهمن درودگاه نهاد و موفق و سرافراز این

دوران را نیز طی کرد محمد دوران دبیرستان را نیز در پیش داشت راهی را که باید با پای پیاده هر روز طی می کرد و فاصله ای در حدود ۱۰ کیلومتر راه می رفت و باز می گشت او سحرگاهان بر می خواست و نهار خود را به کمر می بست و سرما و گرما را بر خود تحمیل می کرد و شامگاهان به منزل باز می گشت ولی عشق به تحصیل را هرگز فراموش نمی کرد روزها را برای ادامه تحصیل به دبیرستان آپبخش می رفت و اغلب شبها را در سنگر بسیج با شور و اشتیاق در میان همسنگرانیش تا سپیده دم به سر می برد حتی در روزهای تعطیل ۲۴ ساعت زندگی روزمره را در پایگاه می گذراند در ادامه تحصیل برای گذراندن دوره آموزشی و فرا گرفتن فنون این دوره رهسپار جبهه نور علیه ظلمت گردید و مثل سربازان صدر اسلام در عملیات بزرگ بدر شجاعانه جنگید و مردانه پیروزمند و سرافراز به آغوش خانواده اش بازگشت و به ادامه تحصیل پرداخت در مدرسه به علت علاقه زیاد به قرآن و دروس دینی و اخلاقی از طرف مربی امور تربیتی و پرورشی فردی نمونه و چند بار مورد تشویق مربی خود گردید، لذا برای پیشبرد امور آموزشی ساعت طرح گاد نیز در تعلیم و تربیت می پرداخت و در این مورد برای طی کردن این دوره از طرف دبیرستان طالقانی به دبستان منتظری فرستاده شد و این دوره را با موفقیت گذراند در آخر دوران تحصیلی دبیرستانی به فرمان امام امت رهبر کبیر انقلاب اسلامی لبیک گفت و در تاریخ ۱۶/۱/۶۵ با راهیان کربلا کاروان پنجم طلعه داران نور تحت عنوان لبیک یا امام و چهره ای نورانی در خط مقدم جبهه فاو به پاسداری از این سرزمین آزاد شده پرداخت محمد در یک سپیده صبح که برای نماز به پا می خواست برای همسنگرانیش چنین تعریف می کرد برادران خواب بودم و در خواب دیدم که در امتحانات کنکور دانشگاه شرکت نموده و اسامی قبول شدگان را زده اند که در بین شما من در این امتحان قبول شده ام بعد از این خواب طولی نکشید که محمد در مورخه ۱۱/۲/۶۵ در پیشگاه خداوند درجه قبولی شهادت را گرفت و فرشته گان روح پاکش را به آسمان بردند و به دیدار معشوق خویش شتافت و به آرزوی دیرینه اش رسید. روحش شاد، راهش مستدام و پر رهرو باد.

خاطرات

ما را سوار بر قایق از اروند عبور دادند شب بود چند لحظه بعد به اسکله فاو رسیدیم ورود ما به انجا با استقبال دوستان برگشت ————— بود همدیگر را در آغوش می گرفتند تا اینکه بعد از چند دقیقه سوار بر جیب ها شدیم و روانه « پر ها » گشتیم من و شهید محمد کریم و چند تا از یاران (یادشان به خیر) به ————— که به پدر مرگ هم مشهور بودند رسیدیم با شور و اشتیاقی که به جبهه داشتیم شب را در سوله ها بیتوته نمودیم صبح شد بعد از نماز و دعا صحبت مرگ و زندگی

شد که شهید می گفت هنوز نوبت مرگ ما فرا نرسیده و هر گاه خواسته خدا باشد اجل می آید اما چند روز بعد □.

شهید در یک سپیده صبح که برای نماز به پا خواست گفت برادران عجب خوابی دیشب من دیدم و شرع به تعریف آن خواب نمود که من در امتحانات کنکور دانشگاه شرکت نموده ام و فقط من در بین شما قبول شده ام بلی خواب به حقیقت پیوست و شهید محمد کریم در تاریخ ۱۱/۲/۶۵ به درجه رفیع شهادت نائل گشتند و فرشتگان روح پاکش را به آسمان بردند . محمد جاهدین محمدی التماس دعا

.....

خاطره ای از شهید محمد کریم کشفی از زبان یکی از همزمان شهید به نام حسین باقری حقیقی

در موقع اعزام به جبهه پدرش به محل اعزام در بسیج دشتستان آمده بود و می گفت الان موقع امتحان و درس و مشق است بیا بعد از امتحانات برو و شهید گرانقدر گفت : پدر جان همه اینها و اشاره به جمع برادران اعزامی اینها مگر درس و مشق و امتحان نداشتند که پدر چیزی نگفت بعد گفتند این سیصد تومان را بگیر در پشت باشد و با هم خداحافظی کردند یادش به خیر



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران